



۲۰۱۶/۰۸/۱۱



م. اسحاق نگارگر

منفعت های همگون و نگرانی های ناهمگون

این موضوع را من در روز دهم آگست پارسال نوشته بودم و هنوز رهبران افغانستان گرفتار همان شیوه های کج دار و مریز پاکستان هستند. تا بدانجا که می گویند راحیل شریف برای سفیر افغانستان در پاکستان گفته است که می تواند در یک روز رژیم کابل را نابود کند. قیام در برابر پاکستان ضرورتاً به معنای جنگ نیست ولی مبارزه بر ضد پاکستان در مجامع بین المللی است. سیاست افغانستان در برابر پاکستان همان سیاست خنثی است که بیدل در باره اش گفته است:

چنین در بستر خنثی که خوابانید عالم را

که گردی هم به نام مرد از این کشور نمی خیزد!

*** **

امریکا، چین، روسیه و هند همه تشنه تیل هستند و این تشنگی تسکین ناپذیر است. اینان همه می خواهند که امنیت منابع انرژی تأمین و در ممالک تولید کننده انرژی استقرار سیاسی برقرار باشد. صدام حسین با حمله بر کویت که نتیجه طبیعی آن تجاوز امریکا بر عراق بود پس از آنکه صدام عملاً چاه های نفت را آتش زد و استقرار در شرق میانه از میان رفت و امریکا به عنوان یک نیروی متجاوز اختیار نفت عراق را به دست گرفت چین اگر چه مستقیماً با امریکا در تجاوزش همکاری نکرد اما برای حفظ استقرار در منطقه برای امریکا پول قرض دادن گرفت تا امریکا تجاوز خود را بر عراق تمویل کند اما در عین زمان این نگرانی خاری در بغل منافع چین خلاند که اگر روزی امریکا با قدرتی که دارد خلیج فارس را بر روی کشتی های چین ببندد عملاً به منفعت نیاز به انرژی چین صدمه می رساند و همین بود که چین را به سراغ یک منبع مصون تر انرژی یعنی آسیای مرکزی راند. این یک جانب قضیه است و اما جانب دیگر قضیه:

پس از سقوط کمونیزم در اتحاد شوروی که سبب به وجود آمدن کشور های مستقل در آسیای مرکزی شد روس ها با استفاده از ته مانده نفوذ اتحاد شوروی کشورهای آسیای مرکزی را به نام دولت های مشترک المنافع در زنجیر منافع خود بستند تا این کشورها نوکر گوش به فرمان روس و بازار تولیدات روسی باشند. این مسأله برای امریکا و متحدین غربی اش قابل قبول نبود بنا بر این امریکا و غرب برای وارد کردن فشار بر روس از یک سو و چین از سوی دیگر از استقلال طلبان چین و دیگر کشورهای قفقاز و جنبش جدایی طلبان اویغور و تبت پشتیبانی کردند.

پاکستان که در دشتِ تمنا های جاه طلبانه سیاسی برای همسایگان خود خار مخیلان می کاشت و افغانستان را با برقراری نظام طالبان در چنگ خود داشت و سازمان های تروریستی بین المللی و رهبر القاعده یعنی ابن لادن و جنبش اسلامی ازبکستان و رهبر آن طاهر یولداشف از راه پاکستان به افغانستان نفوذ کرده بودند و در اینجا هیچ گونه جواز اقامت قانونی نداشتند. ابن لادن از راه القاعده در صدد کسب دو امتیاز از امریکا بود یکی اینکه از پشتیبانی آل سعود دست بکشد و عربستان سعودی را به حیث یک جمهوری اسلامی به او بدهد و دیگر اینکه طالبان را در افغانستان به رسمیت بشناسد. طالبان که در افغانستان سخت گرفتار شکنجه افلاس بودند و پاکستان نمی خواست و شاید نمی توانست از کیسه خود مخارج طالبان را بپردازد بنا بر این طالبان به طور کامل گروگان بلیونر سعودی یعنی ابن لادن شدند و نمی توانستند این منبع تمویل خود را از دست بدهند. ابن لادن برای فشار بر امریکا یکی دو حادثه تروریستی در افریقا و یمن ایجاد کرد.

میزان تلفات در یازدهم سپتمبر بسیار بالاتر از حد تحمل امریکا بود و بنا بر این امریکا عملاً جنگ بر ضد تروریزم را آغاز کرد. پاکستان ناگزیر شد در مبارزه با تروریزم با امریکا اعلام همکاری کند.

طالبان را با تحلیل سیاسی وضع منطقه چه کار؟ بدبختانه سیاست های ایدیولوژیک در مجموع و سیاست های ملایی به طور خاص هرگز جلوتر از پیش پای خود نمی بینند چون به پیروزی ایدیولوژی خود نوعی ایمان کورکورانه دارند و مست غرور ایدیولوژیک می باشند. چین در روزگار تسلط ایدیولوژی امریکا را ببر کاغذی تصور می کرد. ایران زیر سلطه ایدیولوژی شعار می داد که "امریکا هیچ غلطی نمیتونه بکنه" مجاهدین مغرور از ایدیولوژی بیرق حضرت عمر (رض) را بر فراز قصر سفید به اهتزاز در می آوردند و طالبان نیز می پنداشتند که امریکا را در برابر خود به زانو می افکنند. بزرگ ترین اشتباه سیاسی طالبان در این بود که جنبش های آزادیخواهی وجدایی طلبی اسلامی را با تروریزم یکی ساختند و همه را به عنوان حرکت های تروریستی زیر ضربه امریکا چین و روس افگندند.

آن خارها که پاکستان در دشتِ تمنا های سیاسی خود برای همسایگان کاشته بود در پای خودش نیز خلید. امریکا متوجه دو رویی پاکستان در مبارزه با تروریزم شد. چین اعتماد خود را نسبت بدین کشور عملاً از دست داد و مار طالبان پاکستانی نیز در لانه پاکستان سربلند کرده و همین اکنون موجودیت دولتمردان پاکستانی را تهدید می کند. شیوه هایی که طالبان و گروه های همانند آن گرفته اند هیچ ربطی با عقیده اسلامی ندارد.

آیه دوم سوره المائده بسیار روشن به هر مسلمان دستور می دهد که: "در نیکوکاری و تقوی معاونت کنید ولی در گناه و دشمنی معاونت نکنید." این آیه تروریزم و کشت خاشخاش و تولید مواد مخدر هر دو را از ریشه رد می کند. مسلمانان در واقع با کشت خاشخاش و تولید تریاک هم گناه می کنند و هم گناه را رواج می دهند و هم نسل جوان خود و دیگران را با مواد مخدر محکوم به مرگ می کنند. مسلمانی که در پخش گناه در سرا پای جهان تعاون می کند دیگر نمی تواند از تقوی و حتی مسلمانی صحبت کند زیرا که هدف مسلمانی همان تقوی است نه اینکه خدا به عبادات نیاز داشته باشد. رهنمود دیگر کلام الله این است که "هر که مسلمانی را از روی قصد بکشد جزایش جهنم است و برای همیشه در دوزخ می ماند." حالاً شما خود تصورش را بکنید. آنکه نیم شب یک لاری پر از مواد منفجره را می بزد و منفجر می سازد و مسلمانان را می کشد گناه کرده است یا نه؟ و آنکه با او در این عمل همکاری نموده عملاً با بدی و دشمنی تعاون نموده است یا نه؟"

و اما، ما افغان ها این گونه حوادث را در خدمت نفاق و شقاق بیشتر خود می گیریم و سیاستمداران ما با استفاده از این حوادث بار ملامتی را بر سر همدیگر می اندازند و از نوعی به اصطلاح انگلیسی بلیم گیم استفاده می کنند و می گذارند که دشمن بر غندی خیر بنشیند و از نفاق شان لذت ببرد.

ما باید از شجاعت گذشتگان خود چیزی بیاموزیم. امریکا ریاکاری های پاکستان را خوب می داند، اگر امریکا مرتکبان حادثه ۱۱ سپتمبر را در گوشه گوشه جهان مجازات می کند ما چرا اینقدر بی غیرت شده ایم که بر آستان آنکه بر کودکان ما رحم نمی کند و آنها را در بستر معصومیت شان به خون شان غرق می کند بی تفاوت می مانیم و دشمن را مجازات نمی کنیم. پشتون های پاکستان مسلماً از رژیم پنجاب حمایت نمی کنند، بلوچ های پاکستان با این جنایت ها همسویی ندارند و بالاخره به یاد داشته باشیم که روزگاری پاکستان در لانه خود بر ما می غرید مرحوم داود خان یک امر سفر بری داد و زمامداران پاکستان در پنجاب به لرزه افتادند. حالا حکومت لرزان امروز اگر به این گونه تجهیز ملی امر بدهند طالبان را نیز در موقفی دشوار درگیر می سازد. آن طالبان که به ملت خود تعلق دارند صف خود را جدا و سلاح های خود را به سوی پنجاب دور می دهند و آنها که این کار را نمی کنند عملاً در صف دشمن قرار می گیرند و آنان را نیز مردم به اصطلاح خام قورت می کنند. صلح هرگز با گدایی به دست نمی آید و افغان ترجیح می دهد که در میدان جنگ گلوله در سینه اش بخورد ولی شب دز بستر خواب غافلگیر گشته نشود. مگر جنگ ما را تا بدانجا ترسانده است که حاضریم در بستر خواب بمیریم ولی به هر قیمت ممکن از جنگ بگریزیم. اگر به راستی چنین است لطفاً به من بگویید که:

چنین در بستر خنثی که خوابانید عالم را

که گردی هم به نام مرد از این کشور نمی خیزد؟

یک قیام ملی بر ضد پاکستان این معضله ها را برای تان حل می کند

- ۱) حکومت لرزان وحدت ملی را واقعاً حکومت ملی بسیار قوی می سازد.
- ۲) صفوف طالبان را در یک روز تصفیه می کند.
- ۳) ماجرای خط دیورند را حل می کند.
- ۴) پراکندگی و نفاق را از میان افغانها می زدايد و نشان میدهد که افغانها برای اتحاد به یک دشمن خارجی ضرورت دارند.
- ۵) قیام تان بر ضد شوروی سازمان آن استبداد جهانی را درهم شکست و کشور های آزاد را در اروپا و آسیا به وجود آورد و قیام تان بر ضد رژیم پنجاب ممکن در همسایگی تان دولت های آزاد به وجود بیارد که دوستان تان بمانند.
- ۶) بالاخره لکه ننگین مواد مخدر و اشتغال در مسموم کردن جوانان جهان از دامن تان پاک می شود و اتحاد شما شمارا بر سرحدات تان حاکم می سازد و گلیم تروریزم نیز برچیده می شود. فاعتبروا یا اولی الابصار

دهم آگست ۲۰۱۵ م برمنگهم نگارگر